

در صفحه ششمی نوشته است منظور نصف النهار آن روز است
 که معلوم باشد از نصف النهار روز گذشته تا نصف النهار
 آن روز که بمیت و چهار ساعت است آن کوکب تقویم
 چه قدر بوده و خست یار نصف النهار از این است که
 اهل احکام مبداء هر شبانه روزی از نصف النهار میدهند
 و معمول داشته اند که در تقویم دیگر هر حد و لیکه در رقم اول
 برج را می نویسند ماده روز که ثلث یا م ماه است دیگر
 رقم برج را می نویسند مقابل هر روز همان دور رقم درجه
 و دقیقه نوشته است روز یا زدهم و میت و یکم یا زدهم
 برج را می نویسند مکرور بین آن ده روز ثلث اول دوم
 سوم آن کوکب برج دیگر انتقال کند علامت آن
 برجی که کوکب در آن تحویل کرده بنویسند

الزاویه الثانیه در بعضی مطالب که لازمه این خلاصه
 میباشد و در نظر مستحسن آید در پنج ایچ لایحه اول
 در تبیین رسم الخط حروف ابجدی که اجزاء تقویم و تاریخ
 بر ماه عربی و فرانسوی و روحی و ترکی و غیره و تقویم
 کواکب و نظرات آنها و نظرات قمر و اوقات جدول
 اتصالات فکری و سعد و نحس و روز و شب سایر قیما
 تماما اعلام ایشان با آنهاست بمحض مرید خیرت مبتدی
 واضح میباشد که حساب اعداد و تقویم از پنجاه و نه
 عدد زیاده نیست باینطور که ایام سیفیه از بیست و ایام
 تاریخ ماهها از سی و دو و ساعات از دو و از ده و در پنجاه
 از سی و دو فایق از پنجاه و نه اولابد که حروف ابجدی
 را در تقویم همه جا بدون نقطه نویسد مگر حرف نون

۵ و در سایر اقلام با الف علامت صغیر است یعنی
 بر جا در جبه و ساعت و دقیقه باشد و باین رقم صغیری
 علامت برج حمل هم باشد ^{نویسند} یا در مثلاً ^{نویسند} یا در مثلاً ^{نویسند} یا در
 در هر جا که آنهاست معکوس نویسد تا با حرف یا متصل
 علامات دیگر نماید اینطور که هفتم حرف کاف را
 هم در هر جا فرو است کوشی نویسد اینطور ک
 و بیاید کب یا حرف دیگر باشد بیت یک
 بیت و نه سر کسر گذاردند و در ترکیب با سیم
 علامت بیت و سه و با زاء علامت بیت و هفت و
 و در علامت بیت و شش سر کسش او را از اصل
 با علی برید در بیت و سه اینطور ح در بیت و هفت
 اینطور ح در بیت و شش اینطور ح هفتم

هشتم حرف سین را در علامت شمس بودنش و علامت
 تدیس بودنش و ایره کشیده چون نون دور سے نویندنا
 با سین علامت نخس و سین علامت یابن شتیب باشد نهم
 حرف فار راست و کشیده نویند چون بتنهائی علامت
 مثل حرف فاف که بتنهائی علامت شرف بودون کو کبی
 دهم حرف راهم که علامت احتراق است مرکب با
 کو کبی مثل حرف فاء است که علامت شرف مهر لو کبی
 و تیز شرف و احتراق با است که هر جا شرف باشد ابتدا حرف
 لام علامت اول شرف حرف راء علامت آخر شرف
 داشته باشد و هر جا احتراق باشد لام در او ابتدا ندارد و مثلاً قم
 شرف بهر جهت **الف** لایحه دوم در بیان جدول الصف
 در صفحه شمسی تقویم بعد از جدول راس چهار جدول است که

این جدول
 در صفحه
 تقویم
 بعد از
 جدول
 راس
 چهار
 جدول
 است

هر يك جدول بدو قسمت تا آخر صفحه نوشته شده برای
 تعیین نصف النهار و اذان صبح چهار شهر اول طهران
 دوم تبریز سوم اصفهان چهارم شیراز برای آنکه در ایام
 سال معلوم باشد که هر روز آنجا چند ساعت و در شش حید
 ساعت است و در چه ساعت طلوع فجر میشود که اذان صبح
 مسی گویند و وقت نماز صبح است و در چه ساعت
 روزش نصف است و وقت اذان و اول و نصف ظهر و
 عصر است مثلاً در این جدول نوشته طهران و بعد از
 آن خطی که آن جدول را بدو نصف مساوی کرده کشیده
 است تا آخر صفحه و در زیر اسم طهران در رأس یک نیمه نوشته
 نصف النهار و در رأس نیمه دیگر نوشته اذان صبح
 چنانچه هر نیمه تا آخر صفحه سی خانه دارد و در هر خانه دو رقم رقم

اول ساعت است و رقم دوم دقیقه در خانه اول زیر رقم نصف
 النهار که مثلا شش ساعت و یک دقیقه بوده و او و الف نوشته
 یا بنطور و او در خانه اول زیر رقم اول صبح طهران
 که مثلا نه ساعت و یازده دقیقه بوده طا و یا با الف نوشته
 یا بنطور ط و بعد از آن از خانه دوم هر دو نیمه جدول
 نصف النهار و او ان صبح طهران دیگر رقم ساعت را
 بنویسند تا خانه یازدهم در آن خانه باز رقم ساعت را بنویسند
 و از خانه دوازدهم بنویسند تا خانه بیست و یکم در آن خانه
 باز رقم ساعت را بنویسند و از خانه بیست و دوم باز
 بنویسند تا آخر صفحه چون ضرورتی ندارد مثل رقم بروج
 که در همین صفحه شمسی محل تقویم که اکب اند برای آنکه در هر
 روز نصف النهار دانسته شود هر کوی در چه برج و در کدام

درجه و دقیقه آن هست و آن نصف النهار روز دیگر چه مقدار
از آن برج را طی کرده است تخمین در بر نصف جدول
نصف النهار و اذان صبح جدول طهران رقم دقیقه را آنچه
زیاد و کم شود هر روز بنویسند و آن سه جدول تیز و صفتها
و شیراز هم از همین قرار است و از این جدولها کم و زیاد روز
و شب هر شهری باشد دیگر نیز معین می شود با وقت نصف
النهار و اذان صبح آنها و لازم بتکرار بیان جدولها آنهاست
لا یحی سؤم در دست است که هر یک از کواکب
سبعه ستاره ستاره چه کسان اند بحسب مزاج
وسیر و سعدی و نحسی و منسوب است و دیگر
اول رطل چون کس کبر است و بطی السیر و سرد و خشک
و سردی و خشکی باعث فنا می حیوانات است هرگز

منسوبت باشیا خیر و امور بی که متعلق باشد به بطوع از
 اینجه ستاره پیران و در مقامان و ارباب قلاع و خاندانها
 قدیم و علمایان سیاه و سحر آشینان و مردم سفله و خسیس و
 زایدان بی علم و از اخلاق کبر و کینه و حق و جهل و نخل و قاف
 و تیرکاری و کابلی و قوم شترکی چون سدا کبر است
 و اطمینان و گرم و تراست و این دو کیفیت در او تجدید
 که عمره اکسب بجا نند دلالت کند بر تانی و ثبات و
 رفعت و عزت و اشیا شریفه از این سبب کواکب
 اشرف است و علماء و قضاة و امرای با عدل و بصفت
 و وزراء حلیل القدر رفیع المرات و اهل مفاخر و زهاد
 با علم و غمشیاء و از اخلاق منوب است بر علم و سخا و
 و علو و عمت و خیر و تواضع و صدق و صفا و سوم

مریخ چون نحس اصغر است و خشکی او بجد افراط که یکی از
 اسباب مرگ است و سبب بر اشیاء مخرب از امور سریع
 الفساد است از اینجهت شماره شکر یان و امراء و اترک
 و وزدان و عوایان و مفسدان و آتش کاران و فروشندگان
 ستور و از اخلاق منوب است بغد و مکاره و شجاعت
 و خسارت و سفاهت و لجاج و دروغ و تهمت و القاء مردم
 باهانت و زنا و خیانت چهارم شمس چون نیز
 اعظم است گرم و خشک است گرمیش بجد افراط و خسرو سیار است
 و مرئی اشیا و خیر فیض و ال است بر اینکه شماره
 سلاطین و خواتین معطر و اصحاب سرونی و اکابر و اهل راک
 و تدبیر و از اخلاق منوب است به کبر و عجب و الفت و کرم
 و ترفع و بها و بخت پنجم زهره چون سعد اصغر است

و سریع‌الیر و رطوبت و سردیش مستحق علیه و مؤنث است
 دلیل است بر اینکه ستاره خاتومان نیک منظر و دوشیزگان
 ماه پیکر و سخن بیان و اهل طرب و عیش و از اخلاق منوب است
 بر حسن وجه و فرح و شادی و خوشحالی و جشن و رقص و طربت
 و بخریت و سوکند و روع ششم عطار و چون در
 مزاج و کیفیات تابع کواکب متصل باوست یا تابع محلش از
 بروج و سریع‌الیر است ستاره حکما و طبیبان و دیرین
 و سخنان و شعرا و ادکیا و دیوانیان و نقاشان و تجار و اهل
 بازار و از اخلاق منوب است بدین دارک و علم و
 پاکی و نطق و ادب و زیرکی و صنایع دقیقه و مہتمم
 قمر است سرد و تر و اسرع از کواکب دیگر اصغر است
 و انتقال و استخالت و انقلاب دارد ستاره رسولان و

پیاده روان و ایچیان و عوام الناس است و از اخلاق منسوب
 باشد بجهت و جمال و حلیم طبعی و فراخ نشینی و بسیار
 گفتن و حرکت و سخن چینی لایحه چهارم در بیان است
 کواکب منحوسه و کواکبی که بر صدر آمده اند و آنها را کجیل و پشت
 صورت تکمیل کرده اند بجهت کواکب مذکور برای آنها سیر
 یافته اند و سخن شمرده اند در تحت فلک قمر در کرده است
 و آنها را خلفا و ثواب کواکب سبب شماره و اندوشت
 نجوم نیز خوانند و در بعضی تقاویم وقت مقارنه قمر با این
 کواکب استخراج کرده بطریق حالات در میان نظرات
 نویسند اما می آنها چنین است اول کید که در
 تقاویم حالیه مقارنه قمر و هر یک از کواکب را با او می نویسند
 دوم عطیط سوم غریم چهارم سر موش

یا شیر موس	پنجم	کلاب
ششم	هفتم	لحمائے
واسامی این ہفت ستارہ در این بیت مدیح است		
ہفت نخس اندر فلک ایم کہ از انہا ست اصل و رانی		
کید و شیر موس و ذوزوابہ کلاب پس عطیط و غرم و لحمائے		
و کو اکب ثابت آنچه بر صد در آمدہ یک ہزار و ہفت و		
دواست و ہمہ انہا را چہل و ہشت صورت تحیل		
کردہ بچند ہر صورتی اسمی گذاشتہ اند تمام و نام تمام		
کہ صورت دوازده برج نیز کو اکبشان در این صورت داخل اند		
اول	دوم	بنات النعش کبرک
سوم	چہارم	دب اکبر
پنجم	ششم	قیقاوس
		بنات النعش صغری
		دب صغری
		تین

هفتم	عوا	هشتم	فک
نهم	جاشی علی رکتیبه	دهم	اشلیاق
یازدهم	وجاجه	دوازدهم	ذات الکری
سیزدهم	حامل راس العون	چهاردهم	حک الاعد
پانزدهم	عشق الحید یا حوا	شانزدهم	سهم که از انبل هم گویند
سیفدهم	عقاب	هجدهم	واحدین که خواهم گویند
نوزدهم	قطعه الفرس	بیستم	فرس اعظم
بیت یکم مرانده لسلله		بیت دودوم مثلث	
بیت سوم حمل		بیت چهارم نور	
بیت پنجم جوزا		بیت ششم سرطان	
بیت هفتم اسد		بیت هشتم قوس	
بیت نهم میزان		سیام	عقرب

سی و یکم	نوس	سی و دوم	جدی
سی و سوم	دلو	سی و چهارم	حوت
سی و پنجم	قبطس	سی و ششم	جبار
سی و هفتم	نهر	سی و هشتم	ارنب
سی و نهم	کلب اکبر	چهل و یکم	کلب اصغر
چهل و یکم	سفینه	چهل و دوم	شجاع
چهل و سوم	مزاب	چهل و چهارم	قطورس
چهل و پنجم	سبع	چهل و ششم	مجره
چهل و هفتم	اکابیل	چهل و هشتم	حوت جنوبی
<p>لایحه تخم در میان خوبی و بدی بعضی از خدایات امور که اکثر رجوع مردم در آنهاست</p>			
<p>اول مفر کردن باید قمر در برج خاکی باشد بنا بر مناسبت و غیره</p>			

برج منقلب باشد یا وجودین تا آن سفر برود می باشد
 و شاید که برج ثابت باشد خصوصا عقرب که دلیل
 گرامی و مشقت و خوف راه بود بنا بر حدیث نبوی که فرموده
 لَا تُسَافِرُ فِي الْقَمَرِ فِي الْعُقُوبِ وَ أَيْضًا بَإِدْقَمَرٍ مُتَّصِلٍ بِأَسَدٍ
 بجز پنج بظن مودت تا خوف قاطعان طریق نبود و رفقا و سپاهیان
 قافل مستفق و مشفق باشند و از ایشان اعانت و امداد
 رسد و اگر با آفتاب یا شتر هم متصل بود شاید و اولی
 آن بود که خداوند عز و جل متصل بقبر باشد و معهود و طالع
 وقت هم در این جهت یا برج منقلب باید معهود بظن مودت
 نیزین و احترام باید کرد و از آنکه قمر در رابع طالع بود که مشقت
 و عبرت بسند البته و قمر در رابع یا باید قمر در برج
 بود بنا بر نسبت و اینجا نب برج خاکی را بهتر نصیب اندازند

بر نسبت مقصد و خوف حرق چنانکه در شرر کفتم باید
 که موهن قهر برج منقسم بود با دو جبهه یعنی بر از نخوس و
 باید که هر منقسم باشد یکی از سحر و تا کشتی بدست
 کند و در هر دو ایوان تا در قسم طالع در هر دو نوع سفر
 از جمله اتفاقات حسنه است که بیشک مسافران
 هر چه بخواه رسد و حذر باید نمود از اتصال قهر بر خل
 و بگوئی که سفیر باشد که اینها وسیل سکون کشتی و فرودمان
 ساکن او باشد موسم و خول بلد اگر مطلوب
 کثرت فاست در آن بلد باشد باید که قهر در برج باشد
 باشد و الا و جبهه در بعد متصل و تحت الارض بنا شده
 اگر آنکه مقصد را چنانکه در آن بلد خواهد و خداوند فاعل قهر
 در تحت الارض بنا شده چهارم نو بریدن و پدید

پنجم نگاه کردن یعنی عقد بستن زمان

باید فرود برج ثابت باشد از اینکه در این امر دوام و ثبات

مطلوب و مرغوب است غیر از برج عقرب که مهبوط

عقرب در آن است و طریقه و اگر در میزان که خانه زهره است

یا در قوس که خانه شتریت باشد بسیار نیک است

از آنکه زهره کوکب عیش و عشرت است و شتریت

سعد اکبر و اگر فرود میزان که خانه زهره است یا در برج

قوس که خانه شتریت باشد بسیار نیک است از آنکه

زهره کوکب عیش و عشرت است و شتریت سعد اکبر

و اگر فرود شتریت ناظر باشد سعادت آن خست بسیار مضاعف

گردد و خصوصا که قمر زاید النور باشد و شاید که فرود این خست

در حمل و سرطان و جدی و دلو و موضع ذنب رطل باشد

که اینها سبب نفرت و تفریق است ششم
 زفاف کردن باید که قمر در برج ثابت باشد چه در
 ثبات و دوام خوف طلاق و فراق نبود و شاید که قمر در برج
 عقرب باشد که عقرب خانه مریخ است و هموطن قمر و از
 این سبب سازگاری و خصومت پیدا شود یا آنکه قمر باید
 در یکی از خانه های عطارد باشد بنا بر مناسبت که سبب
 را بر صورت جاری تصور نموده اند لهذا او را عذر گویند
 و جوزا را بر صورت دو کوکب متعاقب و این خستیار
 بنا بر آنست که زن اگر با کوه باشد از آله بکارش در
 توقف است و ایضا باید که قمر متصل بر مهره بود که کوکب
 همیشه و محبت است سیمانه زهره و سلیم و صالح الحال بود
 و در جمیع خستیا رات ملاحظه نظر کوکب را باید کرد و ما

احوال انظار و آنچه بدان ماند قبل از این مذکور داشته ایم
 که عمتبار انظار کواکب بلا تکرار پنج است و بعد از
 نظر مقارنه نظریات تمام دوستی است و نظرتدیس
 نیم دوستی و مقابله تمام عداوت و تریع نیم عداوت
 پس اقوی نظرات در تاثیر مقارنه است نظر دوستی
 بکواکب سعد محمود و تاثیر است بکواکب خس مذموم
 نیست و نظر دشمنی بکواکب خس مذموم تاثیر است
 بکواکب سعد قلیل الذم است بلکه در بعضی موارد شاید
 محمود باشد و مقارنه و مجاسده با کواکب و عقده سعد
 و رعادت بیفراید و با کواکب خوس و عقده خسر در
 نحوست و مقارنه و تریع و مقابله با نیرین مذموم است
 و تثلیث و تدیس محمود و عطار و چنانچه مذکور شده

در سعادت و نحوست تابع کوکب متصل به است و در تامل
 یومی و مطلعی همسم که در توضیحش اغماضی شده است باید
 دانست که میشود تا طریومی یا مطلعی دو کوکب که دوریشان
 از اول و برج نقطه اعتدال و انقلاب است بقدر
 شصت درجه باشد آن را تا طریومی یا مطلعی
 تدبیری گویند و میشود که دوریشان بقدر نو و درجه
 باشد آنرا تا طریومی یا مطلعی تثلیثی گویند و میشود که
 دوریشان صد و بیست درجه باشد آنرا تا طری
 یومی یا مطلعی ربعی گویند و میشود که دوریشان
 صد و هشتاد درجه باشد آن را تا طریومی یا مطلعی
 استقبالی گویند و مثال این بیانات را چون نمرود
 داشت با خست یار ناظر گذار شدیم که هر یک را بخواهد

ببین مستقیم تصور نماید و الحمد لله رب العالمین که این
 بحسن خاتمه و اعوذ به من کل بلید لا یتقده فیه و یسبغنی بما

هوا به جدیر

الحمد لله والمنة که این رساله شریف و خلاصه مسنیف در
 دستن علم تقویم از تالیفات سرکار جلالت مدار
 شاهزاده آزاده کامکار قدوة ابناء النبویه وزیده
 اولاد العلویه بندکان عالی آقای باشم شاه ادام الله
 بقاه که اندیشه فلک پیمای از ارتقا بر معارج اوصاف
 علیه اش فاصراست و خرد خورده شناس در نقصان
 بر مدارج لغوت سنی اش عاجز و مقصر حسب الامر
 بطاع ایشان بقلم ناقابل این جا که ارادت نشان
 سیف الدین محلاتی صورت خستام پذیرفت

و چون برابر باب دانش و اصحاب پیش واضح و مبرهن است
 که این تالیف تازه در معرفت علم تقویم مرآت محتایق است
 و جامع و قائل افکار است رقوم دانش و معرفت از
 خلال سطورش با هر حرف کلمات و فصاحت از
 مطاوی عبارتش ظاهر است زبان از تقریر و بیان از تحریر
 تعریفش قاصر است رجاء واثق دارم که مطالعه کنندگان
 اوراق آن هر گاه سهو و خطا در کتابش بیستند اغراض
 نموده بقلم محبت اصلاح نمایند و این چند بیت تاریخ
 اتمام این خلاصه است که رقم زد کلک و در رسالت ناو ره نکا
 و قلمر و خامه مشکین ختامه بلاغت شعار او یب لبیب
 خوش بیانی و آکا ہی جناب و الدماجد قبله کا

اقا محمد تقی المتخلص

ز مالیندہ نعتا مجموعہ فضل	حمیدین شہزادہ ہما و کرامی
پہ پذیرفتا بن کتاب علم تقوی	بحسن عاقبت زیب نامی
وفاراکفت از راه عنایت	کہ اسی شہرہ نور شیبہ کلامی
بار سنجش کوشہ میری کہ ماند	ہمیشہ نام این مجموعہ نامی
اطاعت کرہ کہفتہ با یکی سن	کہ چون باشد مرازا و شاد می
فرمان باطلان شیخ اورا	تلاصہ بانہمی ماند نامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 فَاِنَّمَا سَخَّرْنٰہُمْ لِحٰمٰہُمْ
 وَفَاِنَّمَا سَخَّرْنٰہُمْ لِحٰمٰہُمْ

۱۳۱۵ھ